



مدیر مدرسه در مسیر داستان نویسی آل احمد یک نقطه آغاز است. آل احمد با مدیر مدرسه است که گام بلندی در زمینه سبک (و البته درون مایه تازه داستانی) برمی دارد. درون مایه داستان بسیار ساده است و اوج و فرود و طرح و توطئه معینی ندارد. آموزگاری است که بیش از ده سال است الفبا درس می دهد، با کودکان سر و کله می زند، از درس دادن خسته شده و تاب دیدار قیافه های بهت زده شاگردان را ندارد. سرانجام از «چاه معلمی» در می آید تا در «چاله مدیریت» بیفتد. البته کار به این آسانی نیست. باید سلسله مراتب اداری طی شود. برای گرفتن این حکم «آزادی» و گریز از آموزاندن الفبا صد و پنجاه تومان در کارگزینی کل مایه می گذارد. توصیه ای نیز می برد و تازه دو ماه هم دوندگی می کند. ناگهان «معلم» دیروز خود را در میان آموزگاران، ناظم، کودکان و فراشباشی در مدرسه ای وسط بیابان می بیند. در دبستانی که به آموزش و پرورش اهدا شده تا زمین های پیرامون آن رو بیاید و پول را از پارو بالا ببرد. او در این دبستان چه چیزها می یابد؟ هیچ چیز و همه چیز! مدیر نوآور که به تصور خود می خواهد دگرگونی هایی در کار دبستان ایجاد کند خود را در برابر نظام پوسیده ای می بیند، که کتک زدن کودکان به وسیله ناظم مدرسه، کمترین جلوه آن است. ناظم کودکان را به شدت کتک می زند. «مدیر» می خواهد این «سنت» پوسیده را از بیخ و بن براندازد و پرورش کار ناظم را نکوهش می کند ولی پاسخ ناظم این است: «اگر یک روز جلوشونو نگیرید، سوارتون می شنند آقا.

نمی دونید چه قاطرهای چموشی شده اند آقا.» ناظم مانند کودکان مدرسه آقا آقا می کند و مدیر از تب و تاب می افتد و به اندرز پدران که کودکان را نباید کتک زد بسنده می کند تا سرانجام قرار می شود ترکه ها را بشکنند و دور بیندازند، ولی باز مشکل مدیر حل نمی شود. او می خواهد سنت های پوسیده را براندازد و در این راه چند گامی نیز برمی دارد، ولی از بازسازی و جانشین کردن ارزش های تازه به جای ارزش های کهنه ناتوان است. زیرا همه راه حل ها سرانجام فردی، سطحی و بی معنا از آب درمی آید. مدیر «ترکه ها» را می شکند و ابزار شکنجه را دور

می ریزد، به آموزگاران سفارش می کند سروقت بیایند، به کلاس ها سرکشی می کند... ولی در پایان ناچار می شود خودش ترکه ها را دوباره به کار بیندازد و با خشونت به جان کودکی بیفتد و این نشان می دهد که «مدیر» نه نقشه بنیادی برای درست کردن کارها دارد و نه ابزار رسیدن به آن را. ترکه ها نقشی در این میانه ندارند، چه باشد چه نباشد و ناظم و مدیر، در نظامی که کارش به ژرفا نمی رسد، پشت و روی یک سکه از آب در می آیند. شور و تب و تاب مدیر بیش تر غریزی است تا آگاهانه...

(خلاصه ای از نقد عبدالعلی دستغیب بر مدیر مدرسه)